تاریکخانه

مهر تأیید گزارشگر سازمان‌ملل بر نقش بن‌سلمان در قتل خاشقجی

یک کمیته مستقل حقوق بشری وابسته به سازمان ملل با افشای مستنداتی حیاتی درباره دست داشتن ولیعهد سعودی و عواملش در قتل فجیع روزنامه‌نگار واشنگتن‌پست، خواستار ورود جدی و رسمی سازمان ملل و دفتر تحقیقات فدرال ایالات متحده (اف‌بی‌آی) به این پرونده برای مجازات مجرمان شد. خاشقجی ۵۹ ساله در تاریخ دهم مهر (دوم اکتبر) سال پیش برای امور ازدواج خود به کنسولگری سعودی در استانبول مراجعه کرد اما خروجش از این ساختمان ثبت نشد تا اینکه تحقیقات پلیس ترکیه نشان داد او توسط ۱۵ مامور امنیتی سعودی به قتل رسیده و جسدش تکه‌تکه شده است. به گزارش فرانس‌پرس، «آگنس کالامارد» گزارشگر ویژه سازمان ملل در کمیته تحقیقات با تایید تمام شواهد رسمی ارائه شده درباره قتل جمال خاشقجی که پاییز گذشته رخ داد، اعلام کرد درباره نقش محمد بن‌سلمان در این جنایت «شواهد جدی» وجود دارد. او به دبیر کل سازمان ملل و دولت ایالات متحده توصیه کرد درباره نقش بن‌سلمان در قتل خاشقجی تحقیقات مستقل و رسمی به عمل آورند. گزارشگر ویژه سازمان ملل همچنین رژیم سعودی را به دلیل سوءاستفاده از امتیازات دیپلماتیک کنسولگری خود در استانبول، مستحق عذرخواهی از دولت ترکیه عنوان کرده و گفت: «تاکنون دولت سعودی از پذیرش علنی مسؤولیت خود در اعدام آقای خاشچقی سر باز زده و به دلیل رفتاری که منجر به قتل وی شد از خانواده، دوستان و همکاران او عذرخواهی نکرده است».

کمیته مزبور در گزارش ۱۰۱ صفحه‌ای خود که دیروز رسانه‌ای شد، صریحا آورده است قتل خاشقجی، جنایتی بین‌المللی بود که ولیعهد سعودی، مظنون اصلی آن به شمار می‌رود. در این گزارش شرح ماوقع کنسولگری سعودی در استانبول به صورت کامل آمده و توضیح داده شده است: «قتل جمال خاشقجی یک جنایت بین‌المللی بود. جمع‌بندی گزارشگر ویژه این است که آقای خاشقجی، قربانی قتل عمد و اعدام از پیش برنامه‌ریزی‌شده بود. دولت عربستان سعودی عطف به قوانین حقوق بشری بین‌المللی مسؤول آن است». این گزارش همچنین با استفاده از شنود فایل صوتی مکالمات داخل کنسولگری سعودی حین قتل خاشقجی، آخرین لحظات زندگی او را بازسازی کرده است. کالامارد در این‌باره توضیح می‌دهد: «ارزیابی فایل‌های صوتی به‌دست آمده توسط افسران اطلاعاتی ترکیه و دیگر کشورها نشان می‌دهد که مقامات سعودی به او گفته بودند: می‌خواهیم تو را دستگیر کنیم. احتمالا ابتدا به آقای خاشقجی آرام‌بخش تزریق شده و سپس او را با کیسه پلاستیکی خفه کرده‌اند».

به نوشته روزنامه گاردین، یافته‌های اصلی گزارش (بدون دخالت دیدگاه‌های شخص گزارشگر ویژه) به شرح زیر است:

- مدارک معتبر از مسؤولیت فردی مقامات عالی‌رتبه سعودی شامل ولیعهد وجود دارد که نیازمند تحقیقات بیشتر است.
- مرگ خاشقجی، یک قتل عمد بود. تلاش برای ربودن او نیز نقض قوانین حقوق بشری بین‌المللی است.
- تحقیقات عربستان سعودی و ترکیه نتوانست استانداردهای بین‌المللی مرتبط با مرگ‌های غیرقانونی را رعایت کند.
- تحقیقاتی عربستان سعودی با حسن‌نیت انجام نشده و می‌تواند شامل ممانعت از اجرای عدالت نیز باشد.
- درخواست تعلیق محاکمه ۱۱ مظنون قتل خاشقجی در عربستان سعودی، به دلیل نگرانی از مخفی‌کاری، تلاش برای از بین بردن شهود و معتبر نبودن.

این گزارش همچنین بخشی از صحبت‌های جوخه ترور در کنسولگری سعودی پیش از ورود خاشقجی را بدین شرح منتشر کرده است: «یکی از مقامات می‌پرسد آیا می‌شود تنه (خاشقجی) را در یک کیف بگذاریم. دیگری جواب می‌دهد نه! بسیار سنگین است اما مشکلی نیست. بدن (او) خیلی سنگین است (ولی) اول روی زمین تکه‌تکه‌اش می‌کنم. اگر او را تکه‌تکه کنیم و کیسه پلاستیکی هم داشته باشم، کار تمام است. هر تکه را در آن می‌پیچیم».

در پایان گزارش ۱۰۱ صفحه‌ای تاکید شده است: «با گذشت ۸ ماه از اعدام آقای خاشقجی، طرح و ماموریت افراد مسؤول (در قتل خاشقجی) هنوز هم به دلیل عدم پیشرفت مناسب (تحقیقات) در هاله‌ای از ابهام قرار دارد». همچنین اطلاعاتی از یک بسته اقتصادی فاش شده که از سوی رژیم سعودی به فرزندان خاشقجی پیشنهاد شده است اما صراحتا بیان نمی‌کند این بسته از نظر قوانین بین‌المللی، دیه محسوب می‌شود یا نه.

این مقاله در آخرین شماره فصلنامه «فارین افرز» با عنوان روی جلد «چه بر سر قرن آمریکایی آمد؟» منتشر شده است.

چگونه ظهور نیروهای ساختاری عمیق در نظام بین‌المللی، ایالات متحده را از نفس انداخت

مرگ هژمونی آمریکا

فرید زکریا*: روزی روزگاری در این ۲ سال، سلطه آمریکایی مُرد. دوران استیلای ایالات متحده، مختصر و گذرا بود برای حدود ۳ دهه در حد فاصل ۲ لحظه از جنس فروپاشی. در بحبوحه سقوط دیوار برلین در ۱۹۸۹ زاده شد و پایان یا در حقیقت آغاز پایان آن همزمان با یک سقوط دیگر، یعنی سقوط رژیم عراق در سال ۲۰۰۳ بود و از آن زمان آهسته تحلیل می‌رود. اما آیا مرگ موقعیت استثنایی آمریکا نتیجه عللی بیرونی بود یا اینکه واشنگتن با عادات بد و رفتار بد خود به سقوطش سرعت بخشید؟ این پرسشی است که مورخان برای سال‌ها به بحث درباره آن خواهند پرداخت. اما در این مقطع، ما وقت و چشم‌انداز کافی داریم که به برخی شواهد اولیه بپردازیم. همچون اغلب مرگ‌ها، عوامل زیادی در این یکی دخیل بودند. نیروهای ساختاری عمیقی در نظام بین‌الملل وجود داشتند که بی‌امان علیه هر کشوری عمل می‌کردند که این مقدار از قدرت را انباشت کرده بود. بویژه درباره آمریکا میزان سوء کاربرد واشنگتن از هژمونی(سلطه)اش و سوءاستفاده از قدرت که به از دست دادن متحدان و تقویت دشمنانش منجر شد، تکان‌دهنده است و حالا در دولت ترامپ، به نظر می‌رسد ایالات متحده علاقه و در حقیقت ایمان خود را به ایده‌ها و اهدافی که محرک حضور بین‌المللی‌اش به مدت سه‌چهارم قرن بوده‌اند از دست داده است.

■ **روزی روزگاری قرن آمریکا**

سلطه ایالات متحده در دوران پساجنگ سرد، دوره‌ای بود که جهان از زمان امپراتوری روم نظیرش را ندیده بود. نویسندگان اصرار دارند که طلوع «قرن آمریکا» را به سال ۱۹۴۵ نسبت دهند. اما عصر پساجنگ دوم جهانی کجا و دوران پس از ۱۹۸۹ کجا. چون حتی پس از ۱۹۴۵ نه تنها فرانسه و بریتانیا هنوز بر ته مانده استعمارشان نفوذ داشتند، بلکه خیلی زود اتحاد شوروی هم خودش را به عنوان یک ابرقدرت رقیب تحمیل کرد و نفوذ واشنگتن در هر گوشه و کنار سیاره را به چالش کشید. به یاد بیاورید که عبارت «جهان سوم» از تقسیم‌بندی سه‌گانه جهان نشات می‌گرفت که در آن جهان اول شامل ایالات متحده و اروپای غربی و جهان دوم، کشورهای کمونیستی بودند و جهان سوم به هر جای دیگری اطلاق می‌شد که کشوری جایی بین ایالات متحده و اتحاد شوروی نشسته بود. به عبارت دیگر، از لهستان گرفته تا چین، اغلب جمعیت جهان نیمه دوم قرن بیستم را به سختی «قرن آمریکا» می‌دانستند. اما پس از دوران جنگ سرد بین غرب و شرق، آمریکا شروع به بی‌رقیب شدن کرد. اما حتی در آن دوران هم سلطه آمریکایی کاملا به رسمیت شناخته نشده بود. مثلا در ۱۹۹۰ مارگارت تاچر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا معتقد بود که دنیا به ۳ حوزه دلار آمریکا، ین ژاپن و مارک آلمان تقسیم می‌شود. هنری کیسینجر، وزیر پیشین خارجه و نظریه‌پرداز مهم سیاست خارجی آمریکا در کتابش به نام «دیپلماسی» - منتشره در سال ۱۹۹۴- هنوز معتقد بود که ما به سمت یک جهان چندقطبی حرکت می‌کنیم. در واقع نخستین باری که یک نفر عنوان «جهان تک‌قطبی» را برای دوران پسافروپاشی دیوار برلین به کار برد در یکی از صفحات همین مجله (فارین افرز) در سال ۱۹۹۰ بود توسط چارلز کراوثامر، تحلیلگر سیاسی محافظه‌کار.

■ **آغاز پایان**

همانطور که هژمونی (سلطه) ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۹۰ یعنی زمانی آغاز شد که کسی چندان توجهی به آن نداشت، در اواخر این دهه نیروهای تضعیف‌کننده این هژمونی زمانی وارد عمل شدند که برخی بتدریج از آمریکا به عنوان «کشور غیرقابل جایگزین» و «تنها ابرقدرت جهان» یاد می‌کردند. نخستین و مهم‌ترین آنها خیزش چین بود. الان وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم به آسانی می‌توان دید که پکن قرار بود به تنها رقیب جدی واشنگتن تبدیل شود اما حدود ربع قرن قبل این چندان آشکار نبود. هرچند چین از دهه ۱۹۸۰ رشد سریع خود را آغاز کرد اما این رشد را از یک مبنای بسیار پایین انجام داده بود. کمتر کشوری توانسته بود این روند را برای مدتی بیش از چند دهه ادامه دهد. ترکیب چینی عجیب کاپیتالیسم و لنینیسم ظاهرا ترکیبی ناپایدار بود که قیام میدان تیانانمن آن را آشکار کرد. اما رشد چین تداوم یافت و این کشور به قدرت بزرگ جدیدی تبدیل شد که توانایی و بلندپروازی‌اش با آمریکا هماوردی می‌کرد. روسیه نیز به نوبه خود از کشوری ضعیف و خاموش در اوایل دهه ۱۹۹۰ به یک قدرت انتقامجو تبدیل شد. با ظهور ۲ بازیگر بزرگ جهانی در بیرون نظام بین‌المللی ساخت آمریکا، جهان وارد یک مرحله پساآمریکایی شد. امروز آمریکا هنوز قدرتمندترین کشور جهان است اما در دنیایی که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای متعدد می‌توانند با آن مقابله کنند و بارها و بارها نیز این کار را کرده‌اند.

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پس از آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق نقشی دوگانه در روند نزولی قدرت ایالات متحده داشتند. اشتباهات آمریکا در جریان حمله به عراق از جمله از بین بردن نهادهای سیاسی این کشور، یکجانبه‌گرایی و اتکا به داده‌های نادرست، یک «نقطه عطف» بود. شاید هر یک از این اشتباهات، به تنهایی قابل جبران بودند اما همه آنها با هم عراق را به یک ناکامی پرهزینه بدل کردند. تصمیمات خسارت‌بار و نسنجیده واشنگتن پس از ۱۱ سپتامبر ناشی از هراسی بود که آمریکا را در این دوران به یکجانبه‌گرایی بیشتر سوق داد و از بسیاری از پیمان‌های بین‌المللی خارج شد و صلاحیت اخلاقی و سیاسی خود را در جهان از دست داد، تا جایی که متحدان دیرینه آمریکا مانند کانادا و فرانسه خود را در اصول، اخلاقیات و روش سیاست خارجی، با آمریکا در تضاد یافتند.

دهه ۹۰ بهترین فرصت برای تغییر نظم جهانی به صورت دلخواه واشنگتن بود اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاستمداران آمریکایی علاقه خود را به حفظ حضور در اروپا و نقاط مختلف جهان برای حمایت بلندمدت از کشورهای مختلف در راستای حرکت به سمت مدل آمریکایی و لیبرال از دست دادند و صرفا از الگوهای «شوک درمانی اقتصادی» و «دموکراسی‌سازی سریع» پشتیبانی کردند.

هرچند مقامات کاخ سفید در آن دوران، از لزوم تغییر ساختارهای جهانی صحبت می‌کردند اما هرگز به اندازه کافی بر تلاش برای تحقق این هدف متمرکز نشدند و برای آن هزینه نکردند.

■ **ضربه نهایی**

دست آخر روی کار آمدن ترامپ «ضربه نهایی» را به سلطه آمریکایی وارد آورد. او تا حد زیادی به جهان بی‌علاقگی نشان داده است، البته جز بیان این اعتقادش که همه دنیا دارند آمریکا را می‌چاپند. او یک ملی‌گرا، یک حمایت‌گرا و یک عوام‌گراست که مصمم است تا «اول آمریکا» را در سرلوحه سیاست خود قرار دهد. اما واقعیت این است که او، بیش از هر چیز دیگری، کسی است که عرصه را واگذار کرده است. در دولت ترامپ، آمریکا از توافق مشارکت ترانس پاسیفیک (فرا اقیانوسی) و به صورت کلی‌تر از درگیر شدن در آسیا کنار کشیده است. آمریکا دارد از همپیمانی ۷۰ ساله با اروپا هم خارج می‌شود. به آمریکای لاتین صرفا از پنجره دور نگه داشتن مهاجران یا بردن آرای اهالی فلوریدا نگریسته و حتی توانسته کانادایی‌ها را هم برنجاند که این به نوبه خود کم دستاوردی نیست. دولت آمریکا سیاست خاورمیانه‌ای خود را به اسرائیل و عربستان سعودی واگذار کرده و جز چند استثنا، از جمله میل بیمارگونه ترامپ برای دستیابی به جایزه صلح نوبل از طریق تلاش برای صلح با کره شمالی، آنچه در سیاست خارجی او برجسته است، غیبت او است. هرچند آمریکا بر خلاف انگلیس رو به افول، کشوری ورشکسته نیست اما دیگر در موقعیتی که حدود ۳ دهه نظام بین‌الملل را تعریف می‌کرد و بر آن سلطه داشت، قرار ندارد.

اکنون آنچه باقی می‌ماند، ایده‌های آمریکایی است. آمریکا یک قدرت برتر منحصربه‌فرد بود که از بسط نفوذ خود برای ایجاد یک نظم جدید جهانی استفاده کرد. اکنون سؤال این است که آیا همزمان با رنگ باختن قدرت آمریکا، نظام بین‌المللی که از آن پشتیبانی می‌کرد - قواعد، هنجارها و ارزش‌ها - باقی می‌ماند؟ یا آمریکا علاوه بر افول امپراتوری‌اش، شاهد رنگ باختن ایده‌هایش نیز خواهد بود؟

***فرید رفیق زکریا، روزنامه‌نگار و سیاستمدار هندی‌تبار آمریکایی و مجری شبکه سی‌ان‌ان**

بین‌النهرین

سفر مهم امیر کویت به عراق برای تنش‌زدایی از منطقه

صباح میهمان تاریخی بغداد

در یک تحول تاریخی در منطقه برای نخستین بار پس از اشغال کویت توسط صدام ، امیر این شیخ‌نشین به عراق سفر کرد. شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح دیروز در دومین سفر رسمی خود به عراق وارد بغداد شد. بر اساس بیانیه نهاد ریاست جمهوری عراق، برهم صالح در فرودگاه بغداد از صباح استقبال رسمی کرد و میهمان خود را پس از سان دیدن از گارد تشریفات ارتش عراق – همان ارتشی که ۲۹ سال پیش این شیخ‌نشین را اشغال کرده بود- در یک کاروان رسمی تا کاخ السلام همراهی کرد. نهاد ریاست‌جمهوری عراق در بیانیه دیروز خود همچنین اعلام کرد صالح و صباح، آخرین تحولات منطقه و تلاش‌ها برای آرام کردن اوضاع را که به نفع ثبات آن است و نیز مشارکت کویت در عملیات بازسازی عراق و روابط دوجانبه و راه‌های ارتقای آن در راستای برآورده شدن آرزوهای دو ملت را بررسی خواهند کرد. «خالد الجارالله» معاون وزیر خارجه کویت نیز سفر شیخ الصباح به عراق را تاریخی توصیف کرد و گفت این سفر در چارچوب روابط برادرانه برجسته میان ۲ کشور انجام شده و دربرگیرنده ابعاد و نشانه‌های حیاتی و نشان دهنده اهتمام امیر کویت به روابط برادرانه و تلاش وی برای توسعه و تقویت این روابط در تمام زمینه‌هاست. به گفته الجارالله، این سفر در شرایط حساس و پرتنش فعلی منطقه اهمیت دارد، چرا که هماهنگی و رایزنی کویت و عراق به عنوان ۲ همسایه غربی در خلیج‌فارس برای پشت سر گذاشتن تنش و درگیری ضروری است.

■ **رایزنی حکیم و العبادی**

سیدعمار حکیم، رئیس جریان حکمت ملی و حیدر العبادی، رئیس ائتلاف النصر و نخست‌وزیر سابق عراق در دیدار با یکدیگر آخرین تحولات سیاسی را بررسی کردند. بر اساس بیانیه دفتر العبادی، در این دیدار تازه‌ترین تحولات در صحنه سیاسی عراق و ائتلاف‌ها و ارزیابی عملکرد دولت در برهه اخیر و تلاش برای دولت‌سازی بر اساس پایه‌های درست مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. دو طرف بر اهمیت رهنمودهای مرجعیت عالی دینی عراق در خطبه اخیر (نماینده مرجعیت) و پایبندی به آن و مورد توجه قرار دادن آن در راستای منافع کشور و همچنین ارائه خدمات به شهروندان و مبارزه با فساد و نفی سهم‌خواهی و حفظ دستاوردهای دوره گذشته تاکید کردند. همچنین حکیم به عنوان رئیس ائتلاف اصلاح و بازسازی عراق در توئیتی از تصمیم خود درباره تبدیل شدن جریان حکمت ملی به اپوزیسیون نوشت: «با عزم و اراده امور را پیگیری می‌کنیم، با واقع‌بینی انتقاد می‌کنیم تا روند امور اصلاح شود، ما باید چشم شهروندان و صدای رصای حق‌طلب‌شان باشیم».

خلیج‌فارس

بهره‌برداری اسرائیل و امارات از شاخه القاعده یمن

ماهیت گروه خرابکار خلیج‌فارس چیست؟

یک تارنمای یمنی که در ماه‌های اخیر به‌خاطر انتشار اخبار و اطلاعات موثق درباره حملات موشکی و پهپادی انصارالله به هدف‌های سعودی و اماراتی مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفته است از دیدار برخی مقامات شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس با مقامات سازمان جاسوسی و خرابکاری خارجی رژیم صهیونیستی برای تشکیل گروهی خرابکار برای مأموریت‌هایی در اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج‌فارس خبر داد. این در حالی است که حتی هفته‌نامه آمریکایی نیوزویک نیز ۲ روز پیش در تارنمای خود اعلام کرده بود که اسرائیل، امارات، عربستان و حتی آمریکا می‌توانند عامل حمله نفتکش‌ها باشند. تارنمای «النجم الثاقب» به ریشه‌یابی حوادث مشکوکی پرداخت که متاخرترینش حمله پنجشنبه پیش به ۲ نفتکش بزرگ در دریای عمان بود. در این گزارش آمده است: «در پی عقب‌نشینی آمریکا درباره عملیات نظامی علیه ایران و هدف قرار گرفتن نفتکش‌ها در آب‌های خلیج [فارس] و دریایی عمان، اطلاعات نشان می‌دهد دست‌های اسرائیلی و [کشورهای حاشیه] خلیج [فارس] در این موضوع دخیل است تا جنگی جهانی به راه بیندازند. همانگونه که «طلب ابوعرار» عضو سابق کنست (پارلمان رژیم صهیونیستی) از دست داشتن اسرائیل در هدف قرار دادن نفتکش‌های بندر فجیره و تلاش اسرائیل و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای تنش بیشتر و به راه انداختن جنگ در منطقه سخن گفت، اطلاعات جدیدی درز پیدا کرده که سرنخ‌های بازی را آشکار می‌کند؛ اینکه رژیم اسرائیل با کمک دیگر طرف‌ها در خلیج [فارس] توطئه‌های جنون‌آمیزی برای بر هم زدن امنیت منطقه و خلیج [فارس] و خاورمیانه می‌بافند. اخیرا جلسات مشورتی متعددی میان مسؤولان موساد و شخص «طحنون بن زاید» رئیس اطلاعات امارات برگزار شده که در آن بر تشکیل گروه مسلح جدیدی با افکار اسلام‌گرایانه افراطی توافق شده، گروهی که به آن مأموریت‌های تخریبی در اقیانوس هند، دریای عمان و بخش‌هایی از جنوب آسیا داده شود. هسته این گروه جدید را اعضای سابق القاعده در یمن که به نام «قاعده الجهاد فی الجزیره العربیه» شناخته می‌شود، تشکیل می‌دهند. این گروه می‌تواند حملاتی در دریایی عمان یا اقیانوس هند انجام دهد اما فرماندهی این گروه در صحرای حضرموت یمن و تحت نظارت موساد و سازمان‌های اطلاعاتی بر طرف‌های دیگر در منطقه قرار دارد. این گروه ۸ ماه پیش تشکیل شده و عناصر آن در پایگاه‌های نظامی اسرائیلی در اریتره و دیگر پایگاه‌های عربی و اسرائیلی در نقاط مختلف جهان آموزش دیده‌اند. تعداد اعضای آموزش‌دیده آن به ۱۷۵ نفر می‌رسد که ۸۰ نفر آنها پیش‌تر در صفوف القاعده در حضرموت و البیضای یمن می‌جنگیده‌اند».

چهارگوشه

حمله به شرکت‌های نفتی در بصره و پایگاه مستشاران تروریستی پنتاگون در موصل

آمریکایی‌ها در عراق سیبل شده‌اند

حوادث روزهای اخیر در عراق گواهی بر این است که آمریکایی‌ها چه در پوشش نظامی یا سیاسی و اقتصادی، در بین‌النهرین سیبل شده‌اند و این نشان می‌دهد بسیج و مقاومت مردمی عراق، قرار گرفتن نیروهای ستاد مرکزی پنتاگون در فهرست تروریستی را جدی تلقی کرده‌اند. کمتر از ۲ روز پس از اصابت ۳ راکت گراد (کاتیوشا) به پایگاه التاجی که محل استقرار نیروها و مشاوران نظامی سنتکام تروریستی آمریکا بود، حملات بیشتری به اهداف آمریکایی در عراق انجام می‌شود.

پلیس عراق دیروز از حمله راکتی به تاسیسات شرکت‌های نفتی خارجی در شهر بصره در جنوب شرق این کشور خبر داد. به گزارش رویترز، کارگران شاغل در این محدوده گفته‌اند صدای ۳ انفجار را از محدوده‌ای شنیده‌اند که شرکت‌های اکسون موبیل، رویال داچ شل و انی به ترتیب متعلق به آمریکا، هلند و انگلیس و ایتالیا در آن مستقر هستند.

طبق گزارش خبرنگار شبکه آمریکایی ان‌بی‌سی، موشک در فاصله ۱۰۰ متری ساختمان اصلی متعلق به شرکت اکسون موبیل در منطقه البرجسیه در نزدیکی میدان نفتی زبیر نزدیک بصره اصابت کرده است.

پلیس از مجروح شدن ۲ کارمند عراقی در این حملات خبر داده است. متعاقب این حملات رویترز به نقل از منابع امنیتی خبر داد شرکت اکسون موبیل، بزرگ‌ترین شرکت نفتی آمریکا قصد دارد ۲۰ نفر از کارمندان خارجی خود در بصره را بعد از اصابت راکت به مقر خود خارج کند. این در حالی است که ماه گذشته وزارت خارجه آمریکا به این شرکت هشدار داده بود که کارکنان خارجی خود را از عراق خارج کند. البته مسؤولان حوزه نفتی بصره اعلام کرده‌اند روند صدور نفت جنوب عراق از این حادثه متاثر نشده و طبق روال قبل ادامه دارد. تقریبا همزمان با این حملات، بامداد چهارشنبه یک فروند موشک کاتیوشای دیگر در داخل مجتمع کاخ‌های ریاست‌جمهوری در بخش شرقی شهر موصل فرود آمد که محل استقرار مشاوران نظامی تروریست آمریکاست. این مجتمع در ساحل چپ رودخانه دجله قرار دارد. شبکه اسکای‌نیوز عربی مستقر در امارات مدعی شده راکت مزبور به نزدیکی مقر نیروهای آموزش‌دهنده آمریکایی در موصل اصابت کرده است. ارتش عراق در بیانیه‌ای با اعلام اینکه راکت شلیک‌شده یک کاتیوشای کوتاه‌برد بوده تاکید کرد حادثه مزبور تلفات جانی نداشته است. فرمانده نظامی موصل نیز گفته این راکت از سمت غرب موصل شلیک شده و در یک فضای باز فرود آمده و هیچ خسارتی ایجاد نکرده است. دوشنبه نیز ۳ راکت گراد به پایگاه هوایی التاجی واقع در ۳۰ کیلومتری شمال بغداد شلیک شد که ۲ موشک به داخل بخش عراقی این پایگاه اصابت کرد و یک موشک نیز در نزدیکی محل استقرار نظامیان و مستشاران آمریکایی منفجر شد. این حادثه نیز تلفات جانی نداشت. اما در تحولی دیگر که به نظر می‌رسد واکنشی به این حوادث باشد، یک حمله موشکی به مقر عملیات بسیج مردمی عراق (حشدالشعبی) در موصل انجام شد. به گزارش شبکه الفرات، موشک مزبور به نزدیکی مقر فرماندهی عملیات حشدالشعبی در مرکز استان نینوا برخورد کرده اما تلفاتی در بر نداشته است. موصل نزدیک به ۲ سال پیش از اشغال تروریست‌های داعش آزاد شد اما اخیرا مقامات امنیتی عراق از تلاش‌های سنتکام تروریستی آمریکا برای احیای داعش در بین‌النهرین و مسلح کردن عشایری که قبلا نیز با تکفیری‌ها همکاری داشته‌اند، ابراز نگرانی کرده‌اند.

■■■

بیش از ۹۱ هزار نفر قربانی تجاوز به یمن

موسسه گردآوری اطلاعات مکانی و رخدادهای درگیری‌های مسلحانه (ACLED) در آمار جدید خود که پس از تکمیل گزارش نخستین ماه‌های جنگ یمن در سال ۲۰۱۵ ارائه کرد، اعلام کرده تاکنون در جنگ داخلی یمن دست‌کم ۹۱ هزار و ۶۰۰ نفر کشته شده‌اند. این موسسه غیردولتی، در گزارش خود که دیروز منتشر شد، اعلام کرد که در جنگ به سرکردگی ائتلاف متجاوز سعودی علیه مردم مظلوم یمن فقط حدود ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر در نتیجه حمله مستقیم به غیرنظامیان جان‌شان را از دست داده‌اند. بر این اساس تنها طی سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۱ هزار و ۹۰۰ نفر در یمن کشته شده‌اند که این رقم در سال گذشته، ۳۰ هزار و ۸۰۰ نفر بود که بالاترین رقم تلفات این جنگ تاکنون محسوب می‌شود. این رقم شامل افرادی که بر اثر فجایع انسانی ناشی از جنگ، بویژه قحطی جان‌شان را از دست داده‌اند، نمی‌شود. رژیم سعودی از ماه مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلافی متشکل از رژیم‌های مرتجع عربی، از جمله امارات، جنگ ویرانگری را علیه یمن آغاز کرد. تلاش‌های سازمان ملل برای دستیابی به راه‌حلی جهت پایان دادن به این جنگ که قربانیان آن عمدتا غیرنظامیان هستند، تاکنون بی‌نتیجه مانده است.